

بسم الله الرحمن الرحيم

غزل شماره 1:

((دل می رود از دست عیان جای تو خالی))	/	در تیرگی کوچه جان ، جای تو خالی
آن روزنه ی روشنی از پنجره ی عشق	/	گم گشته در این شام گران ، جای تو خالی
دیگر نه نفس در دل خاموش من افتاد	/	دیگر نه امیدی به جهان ماند ، جای تو خالی
در حسرت شعر آمدی و رفتی و آخر	/	مانده از تو همین قصه نمان ، جای تو خالی
آذر همه شب در تب ویرانی دل گفت	/	ای روح جهان در دل و جان ، جای تو خالی

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حمیدرضا آذرنک

غزل شماره 2:

((ای بی تو دل تنگم ، بازپچه طوفان ها))	/	چون برگ خزان دیده ، سرگشته ایوان ها
هر گوشه این خانه ، عطری ز تو جا مانده	/	آتش زده بر جانم ، این عطر پریشان ها
ای ماه طلسم آلود پنهان ز نگاه من	/	در حسرت چشم تو حیران شبستان ها
خواهم همه شب سرد است بی نور حضور تو	/	هرگز نرسیده دل بر خلوت جانان ها
این قصه به پایان نیست تا نام تو می آید	/	آذر دل خود را داد در آتش پایان ها

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حسین منزوی

غزل شماره 3:

((آمدی جانا دلم تسلیم این تقدیر شد))	/	خانه ویران من با مهر تو تعمیر شد
سایه های بی کسی افتاده بر آینه ها	/	زخم های کهنه با لبخند تو تحقیر شد
هر نفس با نام تو اندازه شد در سینه ام	/	لحظه هایم با حضورت غرق در تاثیر شد
هر کجای بال شب نقش تو افتاد ای عزیز	/	زندگی بی تو فقط تصویر در تصویر شد
خاطرات بی قراری را در آتش کرده ام	/	شعله اش در شعر آذر وصف این تقدیر شد

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از محمد امین آقا بابایی

غزل شماره 4:

در وصف مولا علی (ع)

چشم دشمن کور شد در فتح خیبر یا علی	/	در یدت فتحی است برتر از تصور یا علی
در دل شب شعله زد آتش به خانه یا علی	/	خون دل جاری شد از دست زمانه یا علی
دشمنانت با تو و زهرا چه ها کردند و باز	/	کربلا حاصل شد از آن کین دیرین یا علی
آذر از سوز دل زهرا و کوچه تا سحر	/	می نویسد تا قیامت با دلی خون یا علی

رضا سیف ((آذر))

غزل شماره 5:

در وصف قمر بنی هاشم (ع)

ای سپاه عشق را مشکل گشا یا ابوفاضل مدد	/	دست تو آینه لطف خدا یا ابوفاضل مدد
اشک عالم گیر را مرهمی ، یاد تو نور رهم	/	در دل داغ آور شب های بلا یا ابوفاضل مدد

لب عطشان تو رود فرات را شرم داد	/	کوفه لرزید از فریاد جفا یا ابو فاضل مدد
جان ما از نام زیباییت پر از شور و شعف	/	ای امید دل هر اهل وفا یا ابو فاضل مدد
در کفش جز سوز هجران نیست آذر بی پناه	/	خیز و بنوازد مرا دست شما یا ابوفاضل مدد

رضا سیف ((آذر))

غزل شماره 6:

در وصف عمه سادات (س)

در آتش داغ جدایی سوختی زینب	/	در شام بلا همدم چشمان حسینی زینب
در خیمه اندوه امید اهل دل بودی	/	باران تسلی بر دل هر بی نوا زینب
هر جا که بیفتد آتشی بر دل از ظلم عدو	/	می شود داغ تو آرامش اهل نظر زینب
آذر ز داغ غربتت سوزد به هر حالی	/	گرید به یاد آن شام پر خطر زینب

رضا سیف ((آذر))

غزل شماره 7:

((بشنو از نی چون حکایت می کند	/	زان جدایی ها شکایت می کند))
با نوایش قصه ای پر درد را	/	در دل شب ها روایت می کند
در فراق یار سوزد همچو شمع	/	اشک خود را بر دل شکایت می کند
نالۀ هایش رنگ حسرت می دهد	/	با غم عشق آشنایت می کند
گر دلی داری بمان با ساز او	/	راز هایت را رعایت می کند

رضا سیف ((آذر)) / بیت اول تضمین از فی نامه مولانا

غزل شماره 8:

گر وصل تو نیام این درد شد آشکارا	/	((مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا))
دوچشمم از غمت شد چون سنگ و صخره‌خارا	/	شب‌ها به گریه دل را کردم ز غم شکسته
خاموش کرد شراره در دل‌های ما را	/	بی تو جهان چه تیره ، بی نور و رنگ و معنا
بی تو مدام شد زاری کار دل‌ای نگارا	/	یادت چو شمع سوزد آتش به دل فکندست
ماندم به کام حسرت ای دوست می‌گوارا	/	رفتی و نیستی تو ای عشق جاودانه
این دل هنوز سوزد از دوری ات نگارا	/	آذر به یاد زلفش افسانه می‌سراید

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از سعدی

غزل شماره 9:

خاموش ولی شعله‌ور از یاد توست	/	امشب دل من بی خبر از یاد توست
این جاده هنوزم به تمثای یاد توست	/	شب آمده و کوچه پر از سایه ی وحشت
این پنجره هر صبح تب آلود توست	/	در شعله اندوه من افسانه نمان است
ای آینه این بغض من از یاد توست	/	آغوش شب تیره پناهی نگرفته است
آذر با دلی سوخته همچان توست	/	در دفتر خاکستر دل نام من افتاد

رضا سیف ((آذر))

غزل شماره 10:

وقت حضور عشق به دنیا چه حاجت است ؟	/	((خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است ؟))
به خورشید و ماه و اختر چه حاجت است ؟	/	آنجا که مهر دوست بتابد به سینه ام
آغوش غیر و صحبت اغیار را چه حاجت است ؟	/	افزون اگر وصال تو باشد نصیب دل

دل چون به بوی زلف تو آرام می شود / تا اشک سحری هست تمنا را چه حاجت است؟
آذر چو بنده ای به تماشای حسن دوست / غیر از رضای او طلب فردا را چه حاجت است؟

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حافظ

غزل شماره 11:

((هر کس نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که سپر باشد پیش همه پیکان ها))
در غربت شب ماندم با صبر دل شیدا / دور از رخ مه پیکر در وحشت دوران ها
دل تنگی و بی خوابم چون قاصدک افتاده / در دست نسیم غم گم گشته به طوفان ها
صبرم به خداوند است ، دل را به خدا دادم / او داند و تسکینم در کنج پریشان ها
در دامن این شب ها حیران و پریشانم / چون سایه سرگردان دور از همه سامان ها
تا صبح وصال آید ، دل طاقت اگر دارد / این قصه بماند باز ، در زمزمه جان ها

رضا سیف ((آذر)) / بیت اول تضمین از حافظ

غزل شماره 12:

((زان یار دلتوازم شکریست با شکایت / گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت))
هر شب به یاد رویش سر بر رهش نهادم / گفتم که مهر او شد آینه ی صداقت
در کوی او بماندم تا نور صبحگاهی / بخشایدم به لطفش یک لحظه ی هدایت
دور از وصال دلبر دل غرق غم شود زار / آن خنده های شیرین ، آرام جان ، لطافت
در بزم عاشقانه شرم و وقار دارد / با عشق آشنا شو ، گر طالب نجات

رضا سیف ((آذر)) / بیت اول تضمین از حافظ

غزل شماره 13:

((آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت)) / نفرین ابد بر سفرش کز بر ما رفت
دو صد فتنه برانگیخت دلی سوخت و برخاست / با هر نگهش عالمی از دست به فنا رفت
در مجلس رندان چو می از جام صفا رفت / چون شعله کشید از دل و ناگه ر قفا رفت
آرام دل و دین ز کفم برد به یغما / چون تیر خطا سوی دل اهل وفا رفت
آذر بی دل و رسوا ز پی اش نعره زنان رفت / او بی خبر از ما به ره بی سروپا رفت

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حافظ

غزل شماره 14:

((دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را)) / دستم نمی رسد باز آن ماه آشنا را
دریای گریه لبریز در ساغر خیال است / یادش شراب سوزان جام تهی صبارا
در خنده لبانم اندوه سالیانی است / پنهان چگونه سازم راز گران بها را ؟
اشکم سکوت باران ، در سایه سار هجرت / پنهان جدا ز چشمم ، اندوه بی صدا را
ای عاشقان غم را ، گر آتشی به دل شد / آذر دهد نشانی از سوز عاشقا را

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حافظ

غزل شماره 15:

((امروز که پایان غم و فصل خزان است)) / دل در طلبت ای جان لبریز فغان است
این آرزوی گم شده در خلوت شب ها / چون خاطره ای محو پر از درد نمان است
دور از تو اگر خنده به لب های من افتاد / پشت لب خندان همه آشوب جهان است

هر صبح به یاد تو غزل خوان شده ام من / اشکم به رهت با نفس باد روان است
ای اشک شبانه تو شدی هدم آذر / در غربت عشقش همه شب دل نگران است

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از محمد امین آقابابایی

غزل شماره 16:

((آن قدر دیر آمدی تا دفترم را باد برد)) / قصه های بی کسی را رهگذر از یاد برد
مانده ام با شاخه ای خشکیده در فصل خزان / آن چه را دلبسته بودم دست سرد باد برد
در خیال خام خود گفتم که می آیی ولی / حسرت وصل تورا این دل پرفریاد برد
حال آذر چون مرغی سرگشته از طوفان غم / هر امیدی بوده است این زندگی بر باد برد

رضا سیف ((آذر)) / مصرع اول تضمین از حامد عسگری

غزل شماره 17:

هر غزل با نام تو آغاز شعری تازه است / می شود عشق تو در جانم هویدا بیشتر
زخم های کهنه ام با یاد تو مرهم گرفت / با تو این دل می شود آرام ، شیدا بیشتر
بی تو ای جان زندگی چیزی ندارد جز سکوت / با تو اما می شود دنیا ، دل آرا بیشتر
از نگاهت یافتم باغ گل را پر شور و مست / با حضورت دوست دارم لحظه هارا بیشتر
دل به لبخندت سپردم ساده و بی ادعا / از همه دنیا تو را می خواهم اینجا بیشتر
عطر آغوش تو را در هر نفس حس می کنم / آذر ندارد آرزویی جز تو اینجا بیشتر

رضا سیف ((آذر))

غزل شماره 18 :

خبرت هست که دلبسته ی رویت شده ام؟	/	بی قرار غم آن چشم نکویت شده ام
شب خاموش دلم بی تو گرفتار گذر	/	در نگاهت فقیر لحظه جویت شده ام
باد پرسید به هر برگ به صحرا که چرا ؟	/	عطر گیسوی توام محو بویت شده ام
نور سرمست نگاهت ز دل من نگذشت	/	تا ابد لاله ی داغ آرزویت شده ام
شب تنهایی من لاله ی اندوه افق	/	خواب دیدم که خرامانه به کویت شده ام
لب خندان من و مهر دلت صبح امید	/	سر به دامان لطیف گفت و گویت شده ام
در دل آذر خود شعله کشان بی پروا	/	تا ابد سوخته در آتش رویت شده ام

رضا سیف ((آذر))

.....